



حجاب در زمان محمدرضا پهلوی

بخش اول

این مقاله در واقع، گزارشی تحلیلی- تاریخی است از وضعیت حجاب در قبل و بعد از انقلاب اسلامی.

از این رو، ابتدا نگاهی اجمالی خواهد داشت به وضعیت حجاب در قبل از انقلاب (سال‌های پایانی حکومت محمد رضا شاه) و تلاش رژیم پهلوی در نابودی حجاب. سپس ضمن تبیین مسئله انقلاب و حجاب، به ارائه شواهدی می‌پردازد مبنی بر اینکه یکی از دلایل مخالفت مردم با رژیم گذشته، مبارزه شاه با ارزش‌های ناب دینی، از جمله حجاب، بوده است.

در ادامه، با اشاره به جریان‌های مخالفان حجاب بعد از انقلاب اسلامی، تلاش مخالفان خارجی در مبارزه با حجاب به موازات آن، نقش جنگ را در پررنگ کردن حجاب و همراه با آن حضور گسترده زنان محجبه در صحنه‌های متنوع اجتماعی را به تصویر می‌کشد.

مقدمه مقاله حجاب در زمان محمدرضا پهلوی

درباره تاریخ حجاب در ایران، از جمله مسئله کشف حجاب در دوره رضاشاه و نیز وضعیت حجاب در دوره پهلوی دوم، کتاب‌های بسیاری نوشته شده است، اما یکی از مباحثی که به دلایلی مغفول مانده، وضعیت حجاب بعد از انقلاب اسلامی است.

و از باب « چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند»، اظهار نظرهای متفاوت و بعضاً متناقضی در این خصوص دیده می‌شود. از این رو، ضرورت پرداختن به شرحی از سیر تاریخی حجاب در ایران بعد از انقلاب احساس می‌شد و این نوشتار تلاشی است در این زمینه.

البته به علت گستردگی مباحث، این مقاله تنها به سیر جریان شناسی حجاب تا قبل از سالهای سازندگی پرداخته است.

وضعیت پوشش زن ایرانی پیش از انقلاب اسلامی

یکی از پدیده‌های بسیار مؤثر بر فرهنگ و آداب و رسوم مردم ایران مسئله کشف حجاب بود؛ مسئله‌ای که شاید بتوان آن را در نوع خود یک اقدام منحصر به فرد در تاریخ این کشور دانست که توسط رضا شاه بعد از دیدار از ترکیه اجرا شد.

پس از اعلام کشف حجاب، علما و عامه مردم به مخالفت شدید با آن برخاستند:

در حومه تهران و شهرهای بزرگ مقاومت بسیار زیاد بود. در خراسان تظاهراتی علیه رفع حجاب برپا گردید. مردم در صحن حضرت رضا علیه السلام متحصن شدند و (قتل عام معروف مسجد گوهرشاد اتفاق افتاد (آیت الله شیخ عبدالکریم حائری، زعیم حوزه علمیه قم، مطلب را با وحشت تلقی کردند و از غصه این موضوع بیمار گردیدند و حدود یک سال پس از کشف حجاب از همان بیماری از دنیا رفتند). مؤسسه فرهنگی قدر ولایت. ۱۳۷۳، ص ۱۲۵)

بسیاری از زن‌ها تا آخر سلطنت رضاخان از خانه خارج نشدند. در بسیاری از خانه‌ها حمام ساخته شد تا زن‌ها برای استحمام مجبور نباشند از خانه خارج شوند و (استاد ملک، ۱۳۶۷، ص ۱۴۲ و ۲۴۱)

این نقشه را کسانی طراحی کردند که رضاشاه را به قدرت رسانده بودند و قرار بود وی مجری آن باشد؛ چنان که مستر همفر در خاطرات خود می‌نویسد:

در مسئله بی‌حجابی زنان، باید کوشش فوق‌العاده به عمل آوریم تا زنان مسلمان به بی‌حجابی و رها کردن چادر، مشتاق شوند ... **پس از آنکه حجاب زن با تبلیغات وسیعی از میان رفت، وظیفهٔ مأموران ما آن است که جوانان را به عشق بازی و روابط جنسی نامشروع با زنان تشویق کنند و بدین وسیله فساد را در جوامع اسلامی گسترش دهند** (همفر، ۱۳۷۷، ص ۸۴)

میشل هولباک، نویسندهٔ اسلام ستیز فرانسوی نیز که اخیراً دین اسلام را «حماقت» و «خطرناک» توصیف کرده، در جدیدترین اظهارات خود گفته است:

برای غلبه بر مسلمانان باید آن‌ها را به فساد کشید. ما از راه زور نمی‌توانیم افراط‌گرایی دینی را متوقف سازیم، پس بهتر است مسلمانان را به فساد بکشانیم. جنگ بر ضد افراط‌گرایی اسلامی با کشتن مسلمانان فایده‌ای ندارد، فقط با فاسد کردن آن‌ها می‌توان به این پیروزی دست یافت. باید به جای بمب، دامن‌های کوتاه و تعدادی گوشواره فرو بریزیم؛

چون ضعف واقعی مسلمانان در همین جاست. (سروش بانوان، آذر ۱۳۸۰، ص ۱۰)

پس از روی کار آمدن محمدرضا، گروهی از زنان که از فشار حکومت پدرش سخت به ستوه آمده بودند در مخالفت با کشف حجاب، در معابر عمومی با چادر ظاهر شدند و مأموران حکومتی هم علی رغم وجود قانون کشف حجاب چندان که باید با آنان مقابله نمی کردند.

در مهرماه ۱۳۲۰ آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی طی نامه شدید اللحنی به نخست وزیر وقت خواهان کم کردن فشار بر زنان محجبه شد.

در سال ۱۳۲۳ نیز آیت الله سید حسین طباطبایی قمی از مراجع وقت، نامه ای به شاه جدید نوشت و از وی خواست کشف حجاب اجباری را الغا کند. سرانجام با مخالفت علما و مقاومت مردم، قانون کشف حجاب لغو گردید.

پس از لغو قانون، بسیاری از زنان مسلمان به حجاب روی آوردند، اما بر خلاف دوره پیش از کشف حجاب که زنان چادر و روبنده مشکی می پوشیدند، از این زمان به بعد استفاده از چادر رنگی بیشتر متداول گردید.

البته برخی از زنان هم که چند سال طعم آزادی به سبک غربی را چشیده بودند دیگر حاضر به بازگشت به فرهنگ حجاب نبودند. **مهم ترین تفاوت کشف حجاب در عصر پهلوی اول و دوم این بود که کشف حجاب در عصر رضا شاه به زور سر نیزه و در عصر محمدرضا به پشتیبانی تبلیغات گسترش یافت** (زیبایی نژاد و سبحانی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۳).

در واقع، پهلوی دوم با برنامه‌های حساب شده تلاش کرد تا زنان را به بی‌حجابی و برهنگی تشویق نماید و از طریق رسانه‌های گروهی، مراکز آموزشی، ادارات و سینماها در دین زدایی متمرکز شد.

محمد رضا با این کار دو هدف را دنبال می‌کرد: اول رواج بی‌حجابی و بی‌عفتی؛ و دوم نشان دادن چهره‌ای طرفدار حقوق زنان از خود.

وی می‌خواست با وارد کردن زنان به صحنه‌های اجتماعی، خود را مدافع حقوق آنان جا بزند، حال آنکه زنان نیز همانند مردان از ابتدایی‌ترین حقوق انسانی مانند حق انتخابات آزاد محروم بودند.

امام خمینی رحمه الله در توصیف وضعیت فرهنگی بانوان در دوران شاهنشاهی می‌فرماید:

در رژیم سابق شأن و مرتبت عبارت از آرایش مهوع و لباس‌های کذا و کذا بود... آن روز بانوان اسلامی خجالت می‌کشیدند که با لباس اسلامی و لباسی که در آن مراعات شده باشد، [ظاهر بشوند] طبقات ضعیف هم اگر این کار را می‌کردند خجالت می‌کشیدند در بین قشرهای فاسد و مرفه بودند. (امام خمینی، ۱۳۶۲، ج ۱۴، ص ۱۹۸ به نقل از: شیدائیان، ۱۳۸۳، ص ۳۵)

به طور کلی، باید گفت: عشرت طلبی، مدگرایی و تقلید از فرهنگ منحط غرب زمینه حضور گسترده غرب را، هم به لحاظ فکری و هم فیزیکی، در ایران فراهم کرد و همان گونه که خانم رایت نویسنده آمریکایی گفته، در زمان شاه آمریکایی‌ها در همه جای ایران حضور داشتند:

ایران در آن زمان کشوری بود که برای زنان آمریکایی جاذبه داشت. من در سفر به آن کشور، خود را در یک کشور اروپایی حس می‌کردم. همه جا می‌توانستم بروم، عملاً هر کاری می‌توانستم بکنم، می‌توانستم با هر کسی صحبت کنم و هر لباسی که می‌خواستم بپوشم. **دامن‌های کوتاه مد بود... گاهی خارجی‌ها بیشتر از ایرانیان احساس آسودگی می‌کردند** (.رایت، ۱۳۸۲، ص ۱-۱۲)

بخش دوم

در این بخش، تلاش دولت پیش از انقلاب اسلامی برای تفکیک مفهوم چادر و حجاب را می‌خوانیم که فوق العاده جالب خواهد بود...



خانم رایت به خوبی چهره آن روز ایران را به تصویر می‌کشد. آری، خارجی‌ها بیشتر از ایرانیان احساس آسودگی می‌کردند؛ **زیرا تمام برنامه‌های فرهنگی- آموزشی و حتی سیاسی- اقتصادی بر اساس منافع و خواست‌های آن‌ها تنظیم شده بود.**

البته مردم ایران در برابر این وضعیت، بی تفاوت نبودند. بلکه همچون آتشی زیر خاکستر بودند که به دنبال روزنه‌ای برای زبانه کشیدن

می‌گشتند و هر چه زمان می‌گذشت و حکومت محمد رضا بیشتر خواسته‌های اجانب را دنبال می‌کرد، این آتش بیشتر شعله ور می‌شد.

سال ۱۳۵۵ اوج سیاست‌های ضد حجاب پهلوی به شمار می‌رود. در این سال رسماً دولت طرحی را در زمینه کشف حجاب تدوین کرد و بلافاصله بخشنامه آن را برای اجرا به ادارات مربوط ارسال نمود. در اینجا به دلیل اهمیت طرح مزبور، بخش‌هایی از آن آورده می‌شود:

«برای مبارزه با این پوشش حقیر کننده این راه‌ها پیشنهاد می‌شود:

۱- اقداماتی که در دراز مدت مؤثر خواهد بود
الف) ایجاد هماهنگی لازم بین رسانه‌های گروهی و متون کتاب‌های درسی برای دگرگونی باورداشت‌های فعلی در زمینه ارتباط چادر با معتقدات اخلاقی و مذهبی؛

ب) ایجاد هماهنگی کامل بین برنامه‌های تلویزیون، رادیو، محتوای مطبوعات با متون کتب درسی در تغییر تصویر ذهنی زن...؛

ج) بهره‌گیری از سهم تلویزیون در بزرگداشت پوشاک محلی و نشان دادن جنبه‌های دست و پا گیر چادر.

۲، استفاده از نفوذ روحانیون و سپاهان دین:

الف) انتشار مقالات و نشریات مخصوص و اشاعه محتوای این نشریات توسط روحانیون معتبر و سپاهیان دین؛

ب) بهره‌گیری از نفوذ کلام روحانیون دانشمند و شناخته شده در جهت تفکیک مفهوم حجاب از چادر.

۳، بهره‌گیری از فعالیت سازمان‌های اجتماعی و آموزشی :
الف) استفاده از خدمات سازمان‌های اجتماعی و آموزشی در دگرگونی بنیادی باورداشت همگان از رابطه بین چادر و معتقدات مذهبی و اخلاقی؛

ب) **(بهره‌گیری از فعالیت کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان در تهیه متون کتب و فیلم‌ها در جهت دگرگونی‌های ذکرشده؛**

ج) آموزش غیر مستقیم کودکان در مدارس به منظور انتقال این دریافت‌ها به بزرگ‌ترها؛

د) گنجاندن مواد خاص در آموزش‌های جنبی کانون‌ها.

۲- اقداماتی که در کوتاه مدت مؤثر خواهد بود

با استفاده از روند گسترش همه جانبه خدمات بخش عمومی برای همگان و افزایش گروه‌های استفاده کننده از خدمات مزبور می‌توان به اتخاذ تدابیر مطلوب، تعداد استفاده کنندگان از چادر را در گروه‌هایی مانند دانش آموزان، کارمندان، کارگران کاهش داد.

۲-۱ ممنوع بودن چادر برای دانش آموزان و دانشجویان؛

۲-۲ استفاده از پوشاک متحد الشکل در مدارس؛

۲-۳ اجرای کامل قانون تعلیمات اجتماعی اجباری در مورد خانواده‌هایی که از مدرسه رفتن دختران خود جلوگیری می‌کنند؛

۲-۴ ممنوعیت بانوان کارمند از استفاده از چادر؛

۲-۵ محرومیت زنان کارمندی که از چادر استفاده می‌کنند، از دسترسی به مقام‌ها و موقعیت‌ها و همچنین از تشویق؛

۲-۶ تشویق کارمندان زن به برگزیدن لباس متناسب با کار و شرایط؛

۲-۷ صدور بخشنامه به کلیه کارخانجات و ملزم کردن کارگران به پوشیدن لباس متحدالشکل، متناسب با کار و شرایط محیط؛

۲-۸ تشویق کارگران زن به استفاده از لباس متناسب با لباس متحدالشکل خود؛

۲-۹ ممنوعیت زنان چادری از مراجعه به وزارت خانه‌ها و سازمان‌های دولتی؛

۲-۱۰ ممنوعیت زنان چادری از مسافرت با شرکت هواپیمایی ملی ایران؛

۲-۱۱ ممنوعیت زنان چادری از استفاده از اتوبوس‌های شرکت واحد؛

۲٫۱۲ ممنوعیت ورود زنان چادری به سینماها؛

۲٫۱۳ ممنوعیت ورود زنان چادری از خرید در فروشگاه‌های شرکت‌های
تعاونی شهر و روستا؛

۲٫۱۴ ممنوعیت زنان چادری در استفاده از خدمات اجتماعی مانند
جمعیت بهزیستی و آموزش فرح پهلوی، جمعیت شیر و خورشید سرخ
ایران و انجمن ملی حمایت کودکان؛

۲٫۱۵ ممنوعیت ورود کودکان و نوجوانان چادر به سر به کتابخانه‌ها؛

۲٫۱۶ محرومیت از شرکت در هر گونه مجامع عمومی.

۳- اقدامات جنبی

اجرای مطلوب تصمیمات کوتاه مدت مستلزم اقداماتی به شرح زیر است:

۳٫۱ همکاری وسایل ارتباط جمعی در توجیه مقام زن و برداشت همه
جانبه در این زمینه؛

۳٫۲ همکاری وسایل ارتباط جمعی در ارائه جنبه‌های منفی چادر و ارتباط
آن با عقب ماندگی؛

۳٫۳ همکاری وسایل ارتباط جمعی در ایجاد برداشت صحیح از لباس

متناسب؛

۳-۴ تحقیق، نگارش و چاپ مقالات مستند در زمینه‌های مربوط؛

۳-۵ توسعه کارخانجات پوشاک و در دسترس قرار دادن لباس‌های ارزان قیمت همراه با روسری که جایگزین چادر گردد.» (به نقل از: نشریه ۱۵ خرداد. زمستان ۱۳۷۴، ص ۶۴-۶۵)

همان گونه که مشاهده می‌شود، مبارزه علیه چادر در تمام جملات مزبور به چشم می‌خورد. **حتی رژیم برای اینکه به مقصود خود برسد تلاش می‌کرد تا از طریق استفاده ابزاری از روحانیت، مفهوم چادر را از مفهوم حجاب تفکیک کند.** (جالب اینجاست که روشن فکران و طرفداران حقوق زنان امروزه نیز همان خطر فکری را دنبال کرده و در تلاش‌اند تا مفهوم چادر را از حجاب جدا سازند.)

به دنبال اعلام این سیاست نظام شاهنشاهی، جامعه اسلامی نیز واکنش مناسبی از خود نشان داد.

اگر چه از سال ۱۳۵۴ به بعد تقریباً همه سازمان‌های مخفی و مبارز، یا از بین رفتند و یا به انزوا کشیده شدند، اما درست در همان زمان که هر صدایی در نطفه خفه می‌شد، صدای ملت در دی ماه ۱۳۵۶ (یک سال بعد از ابلاغ سیاست مزبور) از حلقوم مردم قم بلند شد.

این دستورالعمل که دو سال پیش از پیروزی انقلاب اسلامی صادر شد نه تنها نتوانست حجاب را در جامعه از بین ببرد، بلکه موجب شد تا صف آراییی در مقابل دولت آشکارتر و محکم تر از گذشته خود را نشان دهد.

بخش سوم

اوضاع به طوری پیش می رفت که جامعه دو تکه شد: کسانی که می خواستند حجاب داشته باشند و کسانی که نمی خواستند...



تشدید تضاد آشکار در وضعیت پوشش زنان

هر چه از اجرای برنامه های ضد حجاب محمدرضا شاه می گذشت صف بندی موافقان و مخالفان آشکارتر می شد تا حدی که در آخرین سال های حکومت شاه، در ظاهر و رفتار زنان در شهرهای ایران، به ویژه در تهران،

ناهمگونی شدیدی پدید آمد. **این مسئله حتی از دید خارجی‌ها نیز مخفی نماند.** خانم دلالت عباسی در این خصوص می‌نویسد:

چادرهایی سیاه یا رنگی در مناطق فقیرنشین که اغلب جامعه ایرانی را تشکیل می‌داد، و بی‌حجابی تا مرز برهنگی در مناطق مرفه‌نشین همراه با آرایش بیش از حد و بی‌دینی آشکار. (دلالت عباسی، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹)

نویسنده دیگری نیز که شاهد حجاب مردم تهران در قبل از انقلاب بوده می‌نویسد:

حجاب زنان را در قبل از انقلاب اسلامی در تلویزیون دیده بودم. بعدها شنیدم در آن زمان حجاب در ایران خیلی کم رنگ تر شده بود و زنان سنتی فقط آن را رعایت می‌کردند. (پلنگی، ۱۳۸۴، ص ۱۸۸-۱۸۹)

البته این وضعیت منحصر به تهران نبود، بلکه زنان در شهرهای کوچک، روستاها و مناطق فقیرنشین شهرهای بزرگ همچنان بر رعایت حجاب خود اصرار می‌ورزیدند.

هر چه به روزهای پایانی عمر رژیم شاه نزدیک می‌شدیم جریان رواج حجاب شدن می‌گرفت و اقشار گوناگون به انگیزه‌های متفاوت به پوشش اسلامی روی می‌آوردند.

برای مثال، حجاب در محیط دانشگاهی عاملی بر حفظ اصالت‌ها و مقاومت در برابر فرهنگ غرب شمرده می‌شد و چون استفاده از چادر در محیط دانشگاه ممنوع بود برخی از دانشجویان چادری به جلوی دانشگاه

که می‌رسیدند چادر را در کیف دستی خود مخفی می‌کردند. (مصاحبه نگارنده با دکتر صدیق سروسستانی، عضو هیئت علمی دانشکده)

در این زمان تأکید بر حجاب سیاسی با تأکید بر حجاب آگاهانه و قرار دادن آن در مقابل حجاب کورکورانه، به حجاب رنگ و بوی ایدئولوژیک بخشید. او در سخنرانی‌هایش تأکید می‌کرد که حجاب از دو نوع انگیزه برمی‌خیزد:

[نوع اول] تقلید از گذشتگان و وارث حجاب گذشتگان بودن، به عنوان یک عادت سنتی. این نوع حجاب نشانه هیچ ارزشی نیست و خود نیز ارزش ندارد. اینان حجاب بی‌ریشه‌ای دارند که در برخورد با دنیای جدید آن را از دست خواهند داد.

اما نوع دیگر حجاب برای نسل آگاهی است که به پوشش اسلامی برمی‌گردد و آگاهانه آن را انتخاب می‌کند. او مظهر یک فرهنگ خاص، یک مکتب خاص، یک حزب فکری خاص، یک جناح و یک جبهه خاص است و این ارزشمند است. این افراد علاوه بر تحصیلات، راهشان را، زندگی‌شان را، طرز فکرشان را، بودنشان را خودشان انتخاب می‌کنند (نشریه زن روز: ش ۱۶۹۵، ص ۷۷)

این جریان هر چه به روزهای پایانی عمر رژیم نزدیک می‌شد بر شدت آن افزوده می‌گشت. به گونه‌ای که زنان مرفه طبقه بالای جامعه که بی‌حجاب بودند سعی می‌کردند به رنگ زنان مذهبی درآیند.

برای مثال، خانم پی‌یربلانشه خبرنگار خارجی که آن زمان در تهران حضور داشت می‌گوید:

یک شب پس از ساعت منع عبور و مرور، با یک خانم چهل ساله [ایرانی] که کاملاً غربی شده و در لندن زندگی کرده بود و در شمال تهران خانه داشت، بیرون رفتم.

یک شب در ایام قبل از محرم بود و او به محل اقامت ما در یک مرحله پایین شهر آمده بود.

از همه طرف صدای تیراندازی می‌آمد.

ما او را به کوچه پس کوچه‌ها بردیم تا نظامی‌ها و مردم و فریادهای روی پشت بام‌ها را ببینند.

این نخستین بار بود که پای پیاده به این محله می‌آمد و نخستین بار بود که با مردم فقیر کوچه و خیابان که فریاد می‌زدند "الله اکبر"، صحبت می‌کرد.

او از اینکه چادر بر سر نداشت کاملاً پریشان و سراسیمه بود، نه به این دلیل که می‌ترسید اسید روی صورتش بپاشند، بلکه می‌خواست مثل زنان دیگر باشد، مسئله چادر آن قدرها هم مهم نبود، بلکه آنچه اهمیت داشت حرف‌هایی بود که مردم برایمان بازگو می‌کردند.

آنان به شیوه‌ای مذهبی صحبت می‌کردند و همیشه در پایان می‌گفتند: "خدا حفظتان کند" و بسیاری از عبارتهای تا حدودی عرفانی. (فوکو، ۱۳۱۰، ص ۶۴)

آری، به تصریح خانم پی یربلانشه، در کوران مبارزه با شاه مسئله چادر آن قدر اهمیت پیدا کرده بود که شعار مبارزه محسوب می‌شد. گویی همان گونه که رژیم تمام هم و غم خود را صرف نابودی چادر کرده بود اینک این چادر بود که تمام سعی خودش را در نابودی رژیم و برنامه‌های - به اصطلاح- مدرنیزاسیون او به کار می‌گرفت.

پوشش اسلامی زنان شرکت کننده در تظاهرات میلیونی، اسلامی بودن انقلاب و نفی فرهنگ ناسیونالیستی و وارداتی غربی را که هر دو در پی محو اسلام از اندیشه و حیات ایرانی‌ها بودند نشان می‌داد.

از این رو، چادر بعدها نماد و پوشش رسمی همه زنان ایرانی شد و کسانی که به خصوص در حکومت مناصب بالا را عهده دار می‌شدند، از الگوی چادر پیروی می‌کردند. (دلال عباس، ۱۳۸۴، ص ۱۵۹-۱۶۰)

انقلاب اسلامی و حجاب

با توجه به مطالبی که بیان گردید، این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا انقلاب اسلامی موجب رونق گرفتن حجاب شد یا بالعکس، این حجاب بود که انقلاب کرد؟

به عبارت دیگر، آیا جمعی اقتدارگرا که خواهان نقش‌های سنتی برای زنان و اختفای آنان از سر انحصار طلبی بودند، به قدرت رسیدند یا نه، مردم، اعم از زن و مرد، به خاطر سیاست‌های ضد دینی و ضد حجاب رژیم شاه، برای حفظ و زنده کردن ارزش‌های معنوی از جمله حجاب، علیه شاه شوریدند؛ یعنی به خاطر حجاب انقلاب کردند؟

اگر مورد اول را بپذیریم، پس اجباری کردن حجاب نوعی خودخواهی مردان و انقلاب ایران نوعی انقلاب مردسالار است که جنبش‌های دفاع از حقوق زنان حق دارند با آن مبارزه کنند.

اما در خصوص مورد دوم، یعنی اینکه به خاطر فراگیری فرهنگ دینی و حفظ معنویات از جمله حجاب این انقلاب صورت گرفته باشد. در این صورت، **طبیعی است که مردم تا حد امکان در راه گسترش آرمان‌هایی که به خاطر آن انقلاب کرده‌اند تلاش نمایند و سعی کنند فرهنگ انقلاب را فراگیر سازند** و چنانچه موفق به این کار نشوند انقلاب شکست خورده است.

بسیاری از نویسندگان خارجی علاقه مندند به نوعی ثابت کنند که رابطه انقلاب و حجاب در ایران از نوع اول بوده است. یکی از روزنامه‌های اتریشی در اول خرداد سال ۲۰۰۰ نوشت:
غرب به مدت ۲۰ سال حجاب را نشانه فشار بر زن ایرانی می‌دانست.
(همان)

نشریه انگلیسی «میدل ایت» نیز در این باره می‌نویسد:

انقلاب به دخترانش خیانت کرد... چند روز پس از پیروزی کامل علیه رژیم شاه، زنان را از ادارات بیرون ریختند و امر به سر کردن چادر به آن‌ها نمودند. (به نقل از: راغبی، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰)

روزنامه «کانبرا تایمز» چاپ استرالیا هم در تاریخ ۱۹۸۲/۶/۹ نوشت:

حجاب در میان وحشی‌گری و تهدیدها به ایران باز می‌گردد. به زنان طبقه متوسط که زمانی خود شیک پوش ترین زنان خاورمیانه به حساب می‌آمدند دستور پوشیدن چادر داده می‌شود. ملاحی ایران و پیروانشان طوری با زنان رفتار نمی‌کنند که آن‌ها بتوانند در مورد لباسشان تصمیم بگیرند. (همان)

برخی دیگر از نویسندگان خارجی که کمی معتدل ترند، معتقدند که انقلاب اسلامی در زنان تحول ایجاد کرد و موجب شد تا آنها حجاب کنونی را که نمونه کامل آن چادر است، برگزینند.

برای مثال، خانم شیخ نورالاسلام بنگلادشی معتقد است:

انقلاب اسلامی زندگی زنان مسلمان ایرانی را کاملاً عوض کرده است. از روش کنونی زندگی آنها هیچ کس نمی‌تواند تصور کند که آنها در گذشته مقلد اروپاییان بوده‌اند... انقلاب اسلامی زنان را با حجاب پوشانده ولی آنها را به سطح جامعه کشانده است.

آنها همه جا کار می‌کنند؛ در ادارات، دادگاه‌ها، مغازه‌ها، هتل‌ها، بیمارستان‌ها، خطوط هوایی و... حتی دختران پنج ساله حجاب دارند. (به نقل از: همان. ص ۱۲۱)

اما در مقابل، بسیاری از نویسندگان که از نزدیک شاهد ماجرا بوده‌اند معتقدند: این انقلاب نبود که زنان را محجبه کرد، بلکه این حجاب بود که انقلاب آفرید. به عبارت دیگر، به خاطر دفاع از حجاب و سایر ارزش‌های دینی، انقلاب توسط مردم به وقوع پیوست. خانم دلال عباس در همین زمینه می‌نویسد:

پوشش اسلامی زنان شرکت کننده در تظاهرات میلیونی، اسلامی بودن انقلاب و نفی فرهنگ ناسیونالیستی و فرهنگ وارداتی غربی را که هر دو در پی محو اسلام از اندیشه و حیات ایرانی‌ها بودند، نشان می‌داد. از این رو، چادر بعدها نماد و پوشش رسمی همه زنان ایرانی شد. (دلال عباس.

۱۳۸۴، ص ۳-۵)

خانم محبوبه امی نیز معتقد است:

اقطاب استکبار جهان اسلام را تنها مانع خود یافتند و حجاب زنان را نیز آشکارترین نماد تظاهر مذهبی دیدند.

تنها حجاب آشکار زن مسلمان بود که هنوز بر حفظ حیثیت ایدئولوژیک کشورش اشعار داشت و از اینجا بود که حجاب سیاسی محض نیز به عرصه درآمد و در الجزایر بیش از همه غوغا کرد و از آن پس از تاکتیک‌های مؤثر مبارزه علیه استکبار در میان انقلابیون مسلمان شد.

و آنگاه در ایران با حجاب مذهبی درهم آمیخت و اصالتی دینی یافت و در عرصه نبرد با طاغوت به فرم رزم مبدل شد و جهانی شد. (امی، ۱۳۷۰، ص ۲)

همان گونه که پیش تر اشاره گردید، پیش از انقلاب افرادی همچون دکتر شریعتی به حجاب شکل سیاسی داده بودند؛ یعنی حجاب به یک ایدئولوژی مبارزه و به هدفی برای انقلاب تبدیل شده بود که می توانستند توسط آن به جهان غرب «نه» بگویند. از این رو، طبیعی است که بعد از انقلاب نیز انقلابیون درصدد ترویج آن باشند

منبع: [حجاب در زمان محمدرضا پهلوی | حجاب برتر](#)